

انقلاب

وهزیمت جامعه‌شناسی مارکسی

معرفی و نقد تئوری «دولت و انقلاب اجتماعی»
خانم تدا اسکاچپل براساس واقعیت انقلاب اسلامی ایران.

دکتر تقی آزاد ارمکی

آن بیان علل انقلابات اجتماعی در کشورهای فرانسه، شوروی و چین می‌باشد. در این بخش به طور کلی، ریشه‌های انقلابات فوق‌الذکر از طریق وضعیت رژیمهای گذشته، ساختار طبقاتی، شرایط بین‌المللی که این گونه رژیمها در آن قرار گرفته و چگونگی دستیابی این رژیمها به بحران سیاسی، و در نهایت وضعیت طبقه‌دهقان مورد بررسی قرار گرفته است. او در این بخش از طرح عناوین فوق به عنوان دلایل پیدایش انقلابات اجتماعی یاد کرده است. بخش دوم مشتمل بر چهار فصل با عناوینی همچون، «چگونه انقلابات اتفاق افتاده: تمرکز بر ساختن دولت»، «پیدایش یک عمارت دولت مدرن در فرانسه»، «پیدایش یک حزب - دولت دیکتاتوری در روسیه» و «رشد یک حزب دولتی با تحرک توده‌ای در چین» می‌باشد. هدف بیان چگونگی ایجاد نظم و ثبات سیاسی اجتماعی دولتهای جدید پس از انقلابات، علاقه‌مندی و توجه رهبران انقلابات بر استقرار دولت و ساختهای جدید و فعالیتهای سازمانهای دولتی است. فصل نهایی، نتیجه‌گیری کتاب است که مولف نتایج به دست آمده در هر دولت جدید پس از انقلاب را با ز گو کرده است.

اسکاچپل در میان جامعه‌شناسان معاصر به عنوان نئومارکسیست قلمداد گردیده است، زیرا در عین حال که افکار او به طور اساسی متأثر از مارکس می‌باشد، ولی بعضی از مباحث مطرح شده در جامعه‌شناسی مارکسیستی و افکار خود مارکس را از قبیل علل تحولات اجتماعی، طبقه اجتماعی، جایگاه دولت، رابطه دولت و انقلاب اجتماعی، سازمانهای سیاسی و شرایط بین‌المللی و ملی را مورد تجزیه و تحلیل اقتصادی قرار داده است. اینکه «اسکاچپل» را یک جامعه‌شناس، نشو مارکسیست قلمداد کرده‌اند، بی‌مورد نیست و به لحاظ همین تعلق مارکسیستی اوست که طرح مباحثی چون تاثیر عوامل فکری، فرهنگی و ایدئولوژیکی در شکل‌گیری انقلابات، از چشم او بدور مانده است. این تعلق او را واداشته است که اصرار بسیار به جبر تاریخی داشته و انقلابات را حرکتهای جبری و خود بخودی ساختی و نه ارادی بداند.

اسکاچپل غفلت خویش را با طرح بی‌فایده بودن تئوری کارکردگرایی ساختی» در بیان نقش عوامل فرهنگی در رشد انقلابات اجتماعی توجیه می‌نماید.

اسکاچپل در بررسی انقلابات اجتماعی، اصرار بر تعریف و بیان منظور خویش از انقلاب، انقلاب اجتماعی و انقلاب سیاسی دارد. او روشنی در تعریف از انقلاب اجتماعی و وجوه تمایز از انقلاب سیاسی را ضروری قلمداد نموده است. از نظر او انقلاب اجتماعی عبارت است از: تغییرات تند و اساسی در دولت، جامعه، و ساخت

تجدید نظر در دیدگاه و نظریاتش نیز اشاره خواهد رفت. و در نهایت به بررسی و ارزیابی تئوری اسکاچپل و یافتن راه جدید در بررسی انقلاب اسلامی توجه خواهد شد.

الف: مروری بر کتاب «دولت و انقلابات اجتماعی»:

کتاب حاضر مشتمل بر یک مقدمه و دو بخش با چندین فصل و یک نتیجه‌گیری است. مولف در مقدمه کتاب، به بیان چهار چوب تئوریک خود با توجه به نقد و بررسی دیدگاههای پیشین در بررسی انقلابات اجتماعی و متدولوژی تحقیق پرداخته است. بخش اول کتاب مشتمل بر دو فصل با عناوین «دولتهای رژیم سابق در چین» و «ساختهای کشاورزی و شورشهای دهقانی» است و هدف

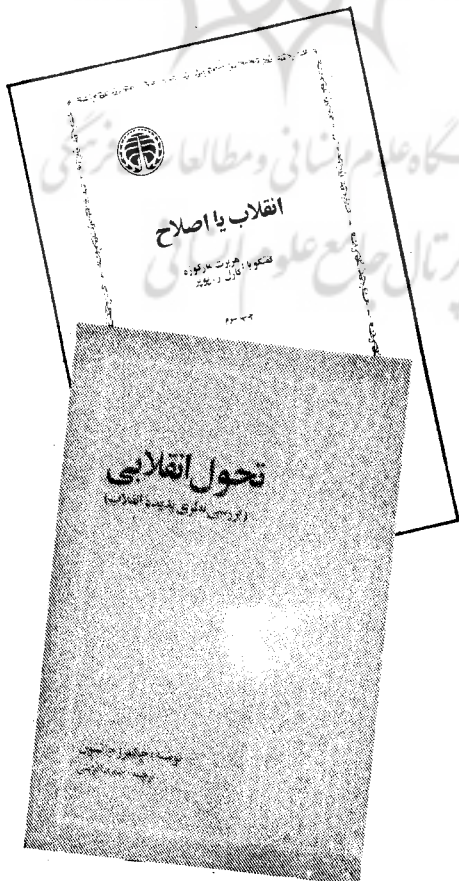
مقاله‌ای که در پیش روی شماست، براساس تطبیق «تئوری دولت و انقلاب اجتماعی» که به واسطه خانم تدا اسکاچپل در کتابش «دولت و انقلابات اجتماعی» (در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۹) تألیف شده) با موفقیت انقلاب اسلامی ایران به نگارش در آمده است. در این مقاله چندین هدف دنبال می‌شود. معرفی تئوری اسکاچپل در زمینه دولت و انقلاب اجتماعی، اولین هدف و دومین هدف طرح متد و روش تحقیق پیشنهاد شده و به کار برده شده از سوی این نویسنده می‌باشد.

دیدگاه او در مورد انقلاب اسلامی ایران و رابطه آن به عنوان یک انقلاب اجتماعی و میزان مطابقت آن با تئوریش، سومین هدف مقاله حاضر است. در نهایت، بررسی تئوری او از نقطه نظر انقلاب اسلامی ایران، بیان نقیضات ضعف و قوت آن و پیشنهاد بررسی طرح و دیدگاه تئوریک دیگری برای انقلاب اسلامی ایران، از دیگر اهداف مورد توجه است.

تدا اسکاچپل، Teda Skocpol یکی از دانشمندان معاصر علوم اجتماعی است که با نگارش کتاب «دولت و انقلابات اجتماعی»^(۱) در

سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) به شهرت فراوانی دست یافت. کتاب حاضر بیش از چهارده بار تجدید چاپ شده و خوانندگان بسیاری پیدا کرده است. بعضی از جامعه‌شناسان^(۲) این کتاب را یکی از کارهای خوب علوم اجتماعی در دوره معاصر براساس بررسی دودیده «دولت» و «انقلاب اجتماعی» قلمداد کرده‌اند. و در باب اینک این کتاب، بیشتر جامعه‌شناسی یا تاریخی است، بحثی به میان نیامده است. ولی به طور قطع یک کار خوب و مستند توأم با چهار چوب تئوریک مشخص، در زمینه انقلابات اجتماعی است. دانشجویان رشته‌های علوم اجتماعی خصوصاً جامعه‌شناسی و علوم سیاسی به طور طبیعی امکان مطالعه این کتاب را پیدا کرده‌اند.

برای بیان اهدافی که در پاراگراف فوق بدان اشاره گردید، در مرحله اول مروری در کتاب و نظریه ارائه شده در آن خواهیم داشت، سپس متدولوژی آن به طور مختصر بازگو می‌شود و به نگاه او به انقلاب اسلامی و میزان





اجتماعی، که در اثر حرکت طبقه دهقان از پایین و در یک شرایط مشخص اجتماعی-سیاسی و بین‌المللی ایجاد می‌گردد(3) و انقلاب سیاسی عبارت از تغییرات تند در ساختار دولتهاست که در ساختار اجتماعی و تنازعات طبقاتی تأثیر نداشته و طبقه دهقان نیز در آن نقش آفرین نیست.

او در این صورت با تأکید بر نوع تغییر (اجتماعی یا سیاسی)، نیروی انقلابی (یک گروه یا طبقه دهقانان)، و تنازعات (ساده سیاسی نابینایی طبقاتی) به تفاوت گذاری ما بین انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی پرداخته است. در این نظر گاه، انقلاب اجتماعی با انقلاب سیاسی در ماهیت، نیروی انقلابی، حوزه و شرایط انقلاب و نوع تخصصات متفاوت می‌باشد. او تأکید دارد که انقلاب اجتماعی یک مجموعه بسیار پیچیده بوده که در بردارنده نتایج موفقیت‌آمیز اجتماعی و سیاسی، چون تغییر واقعی دولت و ساختار طبقاتی جامعه است.(4)

اجتماعی، که در اثر حرکت طبقه دهقان از پایین و در یک شرایط مشخص اجتماعی-سیاسی و بین‌المللی ایجاد می‌گردد(3) و انقلاب سیاسی عبارت از تغییرات تند در ساختار دولتهاست که در ساختار اجتماعی و تنازعات طبقاتی تأثیر نداشته و طبقه دهقان نیز در آن نقش آفرین نیست.

انقلابات اجتماعی چگونه تفسیر می‌شوند؟

همانطور که می‌دانیم اکثر تئوریهای جامعه‌شناسی به دنبال بیان پاسخ به این سوال بوده‌اند. این سوال در جامعه‌شناسی موجب پدید آمدن دیدگاههای متعددی گردیده است. عده‌ای نیز معتقدند که یکی از راههای اصلی فهم تفاوت در میان تئوریهای جامعه‌شناسی، بررسی آنها از طریق سوال فوق‌الذکر است. در هر صورت باور به تغییر و بررسی آن، یک عنصر اصلی جامعه‌شناسی از قرن هجدهم تاکنون بوده است. اسکاچیل براساس سوال فوق، چهار نظریه متفاوت را انتخاب کرده و به بیان دیدگاه و مسایل آنها به شرح زیر پرداخته است:

۱- نظریه مارکسیستی: یکی از راههای مطالعه انقلابات اجتماعی، بررسی براساس دیدگاه مارکسیستی و خصوصاً مطالعات خود مارکس در جامعه سرمایه‌داری در بیان تضاد طبقاتی و طرح ضرورت انقلاب به واسطه

طبقه کارگر است. از نقطه نظر مارکس، انقلابات، عناصر منفرد منتج شده از انحرافات و درگیریهای اجتماعی نیستند، بلکه تغییرات بنیانی‌اند که در اثر درگیریهای ساختی در روند توسعه تاریخی جوامع حاصل می‌شوند. از این رو تحولات اجتماعی به نحوه رابطه شیوه تولید یا ترکیب خاص نیروهای اجتماعی اقتصادی تولید (از قبیل تکنولوژی و تقسیم کار اجتماعی) و رابطه طبقاتی مبتنی بر مالکیت خصوصی است.

۲- تئوریهای روانشناختی توده: در این تئوریها، انقلاب اجتماعی براساس انگیزه‌های روانشناختی توده در درگیری و تراجم براساس وجود انحرافات و کج‌رویهای سیاسی بوجود می‌آید. جهت‌گیری این درگیریها، مخالفت با نظام و سیستم حاکم می‌باشد.(5)

۳- تئوری سیستمها: تئوری سیستمی در بررسی انقلابات اجتماعی تأکیدش بر ثبات و عدم ثبات در درون مجموعه می‌باشد. واصل بر این است که تغییرات براساس عدم تعادل و توازن در درون سیستم بوجود می‌آید.(6) در این نظریه اصل بر وجود ثبات و حفظ ثبات در درون سیستم است. عدم ثبات به عنوان یک امر غیرعادی تلقی می‌شود. در این صورت، تحولات اجتماعی که به تفسیر در ساختار کلی سیستم بیانجامد، مطلوب این نظریه نیست.

۴- تئوری درگیری سیاسی: چگونگی پیدایش نزاع در میان حکومتها و یا گروههای سازمان یافته در درون حکومتها جهت کسب قدرت، در این تئوری مورد توجه می‌باشد. از این دیدگاه، درگیریها در بدو امر به انحراف جمعی و در نهایت به انقلاب اجتماعی منتهی می‌گردد. چارلز تیلی،(7) یکی از مدافعان این دیدگاه در میان دیگر جامعه‌شناسان می‌باشد. او مدعی است که انحرافات جمعی در درون یک جامعه که در نهایت به انقلابات اجتماعی می‌انجامد، نتیجه جریانهای عادی رقابت گروهی در کسب اهرمهای قدرت است. و ماهیت انقلابات برکنش جمعی

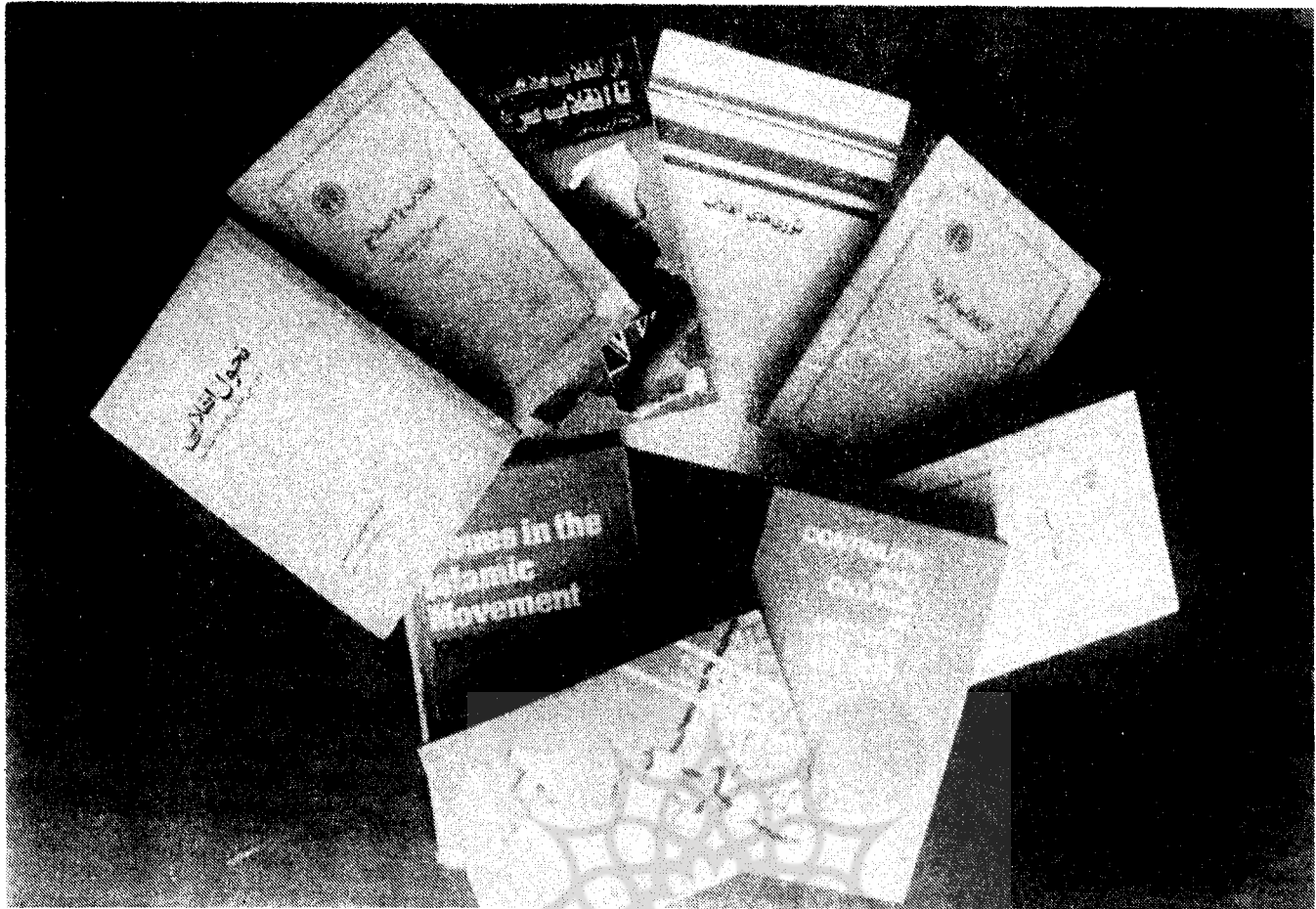
«Collective action» نیروهای دنبال کننده منافع سیاسی متکی است.

اسکاچیل دیدگاههای چهارگانه فوق را در بررسی دقیق و تاریخی انقلابات اجتماعی کافی ندانسته و در پی طرح‌ریزی دیدگاه جامع‌تر برآمده است. او تئوریهای فوق را به دلیل توجه به عناصر فردی، روانشناختی، فرهنگی، رقابت در گروههای کوچک و بعضاً اتکاء بر دیدگاه خرد و بهره‌گیری از روشهای تحقیقی صرفاً تاریخی مورد انتقاد قرار داده است. از این رو او مدعی شده است که: علل و نتایج انقلابات اجتماعی می‌تواند از طریق بررسی روابط خاص طبقاتی، عوامل ساختی، دولت، و روابط پیچیده بین شرایط محلی و بین‌المللی فهمیده شود.(8)

او بیشتر عناصر مورد نظر خود در بررسی انقلابات اجتماعی را در دیدگاه مارکسیستی و تقابل سیاسی یافته است. بدین معنی که او با تکیه بر این دو دیدگاه به طرح تئوریک جدیدی دست یافته است.

«من به طور وسیعی بر ایده‌های تطبیق داده شده دیدگاههای مارکسیستی و تقابل سیاسی متکی خواهم بود.»(9)

او تفکر جامعه‌شناختی مارکسیستی را برای بررسی پارهای از واقعیت اجتماعی از قبیل تعارض طبقاتی که منجر به انقلاب می‌گردد، کافی می‌داند. از طرف دیگر، او دیدگاه تقابل سیاسی را در بررسی وجه دیگر انقلابات اجتماعی مانند درگیریهای سیاسی بین دولت و طبقات اجتماعی، تعارضات بین‌المللی و نقش آنها بر دولت، و جنگهای بین دولتها کافی می‌داند. اگر توجه شده باشد او از تئوری جامعه‌شناسی مارکسیستی عنصر طبقه و نقش آن در انقلاب، و از تعارضات سیاسی چارلز تیلی استفاده کرده است. هنر اسکاچیل در به کارگیری این دو تئوری در یک چهارچوب جدید است. او کمتر علاقمندی به تحلیل تقابل سیاسی تیلی در سطح گروههای اجتماعی نشان داده است، بلکه او این تئوری را



امانوئل والرستاین Immanuel Wallerstein را نیز مورد انتقاد قرار داده است. با وجود اینکه هردو دیدگاه دارای موقعیت کلان، اتکاء به بینش تاریخی، و متأثر از بینش مارکسیستی هستند ولی در چندین مورد با یکدیگر متفاوتند.

اول، والرستاین به لحاظ دیدگاه بیشتر اقتصادی‌اش در تحلیل ساخت و تحولات در سیستم جهانی مورد انتقاد قرار گرفته است. والرستاین دولت را به عنوان یکی از عناصر اصلی تئوری سیستم جهانی تلقی نموده است، ولی حیات آن را وابسته به مشارکت در تجارت و فعالیتهای اقتصادی در بازار و اقتصاد بین‌الملل می‌داند. به نظر اسکاچیل، دولت بیشتر جنبه سیاسی دارد تا اقتصادی. زیرا دولت در اثر کنترل سرزمین و جمعیت خاصی بوجود آمده و در رقابتهای نظامی با دولتهای همجوار و سیستم جهانی مشارکت می‌کند. دوم، اسکاچیل بر خلاف والرستاین در بررسی تحولات اجتماعی نقش بیشتری بر طبقات اجتماعی به لحاظ اعتقاد به بینش طبقاتی اجتماعی مارکس قایل است. سوم، از همه مهمتر، اسکاچیل جامعه و دولت را در بدو تحلیل متمایز تشخیص داده و واحد تحلیل خود را، (دولت/جامعه) State/Society⁽¹⁹⁾ معرفی می‌کند، در حالی که والرستاین واحد تحلیل را، سیستم جهانی قلمداد کرده است.

اسکاچیل در عین حال که اثرات پدیده «نوگرایی» و سیستم جهانی را با توجه به نظرات معتقدین به تأثیر پدیده‌های نوگرایی و سیستم جهانی، مورد نقادی قرار داده است، ولی در عین حال هردو را با یکدیگر به عنوان عناصر دوگانه مؤثر بر چگونگی پیدایش و نتیجه بخشی انقلاب مؤثر دانسته است. در بعد بین‌المللی - سیستم جهانی - او دو نوع شرایط مؤثر در بروز انقلابات اجتماعی قایل است:

۱- ساخته‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری که در حال حاضر حکم همان سیستم جهانی حاکم بر جهان را دارند.

اصل ساختی را در مقابل اصل و دیدگاه ارادی و آگاهی قرار داده است، زیرا او هیچ نقشی برای عوامل ارادی و معرفتی در حرکت اجتماعی قایل نیست. در این صورت بیشتر منظور او از عوامل و دیدگاه ساختی، توجه مادی به وقایع اجتماعی در بررسی انقلابات اجتماعی است.

۲- شرایط بین‌المللی و تاریخی-جهانی:

اسکاچیل دو عنصر تاریخی و جهانی را مرتبط با یکدیگر می‌داند. به عبارت دیگر او مسایل را در بعد زمان و مکان در یک نگاه واحد مورد توجه قرار می‌دهد. زمان از نظر او یک مقطع خاص نیست و مکان نیز بدون زمان نمی‌باشد. بلکه زمان و مکان دو ظرف تحلیل می‌باشند. بدین خاطر، او از تأثیر شرایط بین‌المللی و پیشرفتهای تاریخی جهانی بر ایجاد انقلابات بحث می‌کند. از نظر او بحران حاصل شده در رژیم سابق و انقلاب در ظرف شرایط بین‌المللی و تاریخی قرار گرفته است. اسکاچیل تأکید بسیار بر بررسی رابطه انقلاب با پیشرفتهای جهانی و تحولات ایجاد شده در سطح بین‌المللی قبل، در جریان انقلاب و بعد از انقلاب دارد. اسکاچیل عده‌ای از دانشمندان علوم اجتماعی را به لحاظ غفلت کردن از این پدیده مورد انتقاد قرار داده است. زیرا آنها بجای بررسی تأثیر شرایط بین‌المللی، به بیان رابطه عناصر درونی نظام و جامعه با اتکاء به بسینش و نظریه «نوگرایی Modernization پرداخته‌اند⁽¹¹⁾. اسکاچیل تأثیر حرکت و جریان نوگرایی را در شکل‌گیری و پیدایش انقلابات اجتماعی به طور کلی نادیده نمی‌گیرد، زیرا نوگرایی از نظر او موجب تغییر در روحیه، تعهدات درونی، انگیزه تحرکات جمعی مردم یا گروهها در جامعه می‌شود. ولی او اصراری ندارد تا از دیدگاه نوگرایی به تحلیل انقلابات بپردازد، زیرا تحلیل از دیدگاه نوگرایی و بر اثر نوگرایی را ناکافی می‌داند⁽¹²⁾.

اسکاچیل در بررسی تحولات اجتماعی نظریه سیستم جهانی، World System مطرح شده توسط

در سطح کلان‌تر - تعارضات سیاسی بین دولت و طبقه یا دولت و شرایط و فشارهای بین‌المللی به کار گرفته است. در این صورت، این دو تئوری آغازی بر طرح ریزی تئوریک و گردیده‌اند.

اسکاچیل به دلیل محور قرار دادن «دولت» بجای «طبقه اجتماعی» در ایجاد انقلاب از مارکس، و بررسی «منازعات سیاسی بین‌المللی» بجای «منازعات بین گروههای اجتماعی» از تیلی، دور شده است. این دو عنصر حکایت‌کننده این مطلب هستند که اسکاچیل در عین حال که از مارکس و تیلی متأثر می‌باشد، ولی از آنها نیز دور شده است و به طرح دیدگاه جدیدی پرداخته است.

به طور مشخص، تئوری اسکاچیل در بیان انقلابات اجتماعی، محور بخشیدن به پدیده دولت می‌باشد. او بروز انقلابات را در زمان ضعف دولتها بر اثر جنگهای طولانی با دیگر دولتها، فشارهای بین‌المللی و مشارکت طبقه دهقان در منازعات و درگیریها قطعی دانسته است. به نظر او بحران پدید آمده در درون رژیم سابق - دولت ضعیف راه هموار شدن انقلاب و سپس ایجاد دولت جدید است.

□ اصول بنیادی تحلیل (10):

اسکاچیل با اتکاء به دیدگاه تئوریک‌اش سه اصل عمده در تجزیه و تحلیل انقلابات اجتماعی را مطرح ساخته است، که برای روشنی مطلب لازم است توضیح بیشتری در مورد هر کدام ارائه گردد.

۱- دیدگاه ساختی. در این اصل و دیدگاه، عناصر اصلی و تعیین‌کننده ساختی تغییرات اجتماعی چون موقعیت ساختی رژیم سابق، الگوهای روابط بین گروهها و جوامع، و عوامل مادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. او

۲- نوع خاص تغییرات و تحولات جهانی که بر کلیت روند جهانی و هر ملت خاص مؤثر واقع می‌شوند. شرایط فوق از طریق عوامل زیر بر هر ملت و دولتی اثر می‌گذارد:

- تعادل نظامی در سطح بین‌المللی موجب مشارکت (نظامی- سیاسی) هر دولت می‌گردد. در این صورت سرمایه‌گذاری در نیروهای نظامی و تأسیس ارتش برای جنگهای احتمالی را ضروری می‌سازد.
- در اثر مشارکت در سیستم اقتصاد جهانی نوعی نابرابری اقتصادی و عدم توسعه در درون جامعه ایجاد می‌گردد.
- رقابتهای تجارتي نیز اثراتی دیگر دارد.

شرایط جهانی از طریق مکانیزمهای سه گانه فوق بر دولت اثر گذاشته و موجب بحران در آن می‌شود. دولت با مشارکت در سیستم جهانی اقتصادی، نظامی و سیاسی به نوعی درگیرهای نظامی و سیاسی منطقی و بین‌المللی کشیده می‌شود. در اثر استمرار مشارکت در جنگهای طولانی، دولت به لحاظ صرف هزینه بسیار و شکست نظامی ضعیف می‌گردد. ضعف دولت یک بحران سیاسی در پی دارد. شرایط موجود بین‌المللی موجب افزایش بحران سیاسی گردیده و عوامل داخلی از قبیل طبقه دهقان آن را تشدید نموده و موجب پیدایش انقلاب می‌شود. پس مشارکت در شرایط جهانی- تاریخی و بین‌المللی برای هر دولتی در عصر جدید اجتناب ناپذیر شده و حاصل آن به لحاظ نابرابریهای نظامی، سیاسی و اقتصادی، بحران سیاسی در درون دولت و نهایتاً ایجاد انقلاب است.

۳- استقلال دولت: اسکاچل متاثر از نوع خاص اندیشه اقتصاد سیاسی در عصر خود، دولت را جدای از دیگر سازمانهای اجتماعی سیاسی می‌شناسد. دولت بعنوان یک سازمان یا واقعیت مستقل از طبقه و دیگر عناصر (سیاسی- اجتماعی) مورد بررسی قرار گرفته است. دولت به لحاظ ارتباط با سرزمین و جمعیت خاص، از دیگر عناصر جامعه جدا می‌گردد. «دولت به سیستم یا واقعیتی که به کنترل مردم در یک سرزمین می‌پردازد، اطلاق می‌گردد» (۱۴)

اسکاچل در دهه ۱۹۸۰، متاثر از جریان خاص علمی در جامعه‌شناسی بوده که دولت را به‌طور جدی و جدای از دیگر نهادهای اجتماعی بررسی می‌کرد. به عنوان مثال چارلز تیلی در کتاب خود «شکل‌گیری دولتهای ملی در اروپای غربی» (۱۵) به بیان چگونگی توسعه دولتهای جدای از دیگر پدیده‌ها پرداخته است. او به عوامل سیاسی، فرهنگی و تاریخی پیدایش و توسعه دولتها در غرب توجه نموده است. پیتروانو، Peter Evans یک مطالعه در زمینه توسعه اقتصادی بوزیل، «توسعه توام با وابستگی» (۱۶) انتشار داده که علت توسعه و وابستگی را در مشارکت دولت، سرمایه‌گذاران خارجی و سرمایه‌داران داخلی با یکدیگر دانسته است. او دولت را در عین حال

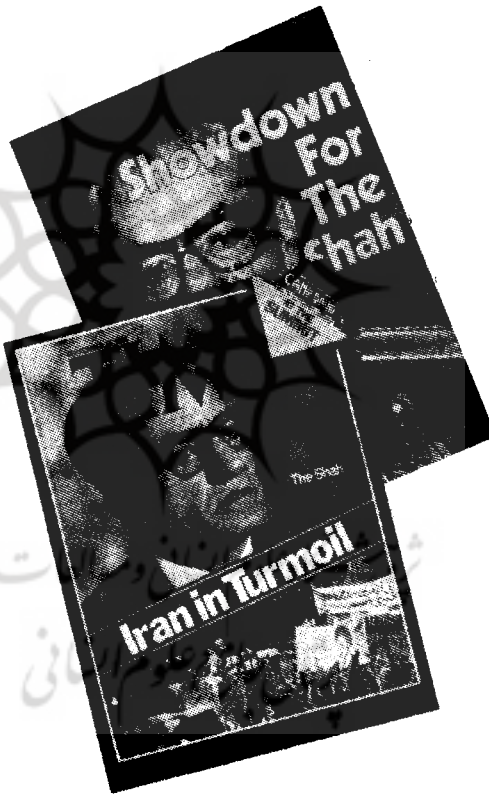
که دنبال‌کننده منافع خاصی دانسته ولی دارای نقش هماهنگ‌کننده و قانونگذار در جهت توسعه قلمداد کرده است. در این دهه با اهمیت شدن نقش دولت ژاپن در بالا بردن نقش آن کشور در اقتصاد جهانی، و میزان مشارکت دولتهای تایوان، هنگ‌کنگ، کره شمالی و سنگاپور در سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی از مسایل مورد توجه بوده است. از اینرو کتبی نیز در نقش دولتهای کشورهای فوق و در توسعه اقتصادی و مشارکت در اقتصاد بین‌المللی به نگارش درآمده است. اسکاچل از این جریان فکری متأثر شده و به اهمیت نقش دولت در تحولات اجتماعی پی برده است.

اسکاچل دیدگاههایی را که به بیان دولت، بعنوان سازمان مستقل پرداخته‌اند، مورد انتقاد قرار داده است. او از دو دیدگاه عمده مارکسیستی و لیبرالی در جامعه آمریکا یاد می‌کند. از نظر او، دیدگاه مارکسیستی، دولت را ابزار دست طبقه حاکم جهت بهره‌کشی بیشتر از طبقه کارگر در جامعه سرمایه‌داری تلقی کرده است. در این صورت دولت در اندیشه مارکسیستی سازمانی مستقل نمی‌باشد. به نظر او در دیدگاه لیبرالی- تئوری کنش جمعی چارلز تیلی - دولت جزئی از جامعه است، بدین معنی که دولت و جامعه از یکدیگر قابل تفکیک نیستند. او

معتقد است که دولت جزئی از جامعه است. بدین معنی که دولت مانند طبقات اجتماعی و دیگر عناصر جامعه از تحولات نقش عمده‌ای به عهده داشته و رابطه بین دولت و طبقه حاکم، طبقه محروم، دولتهای دیگر، سازمانهای بین‌المللی و تحولات اجتماعی بایستی مورد بررسی قرار گیرد.

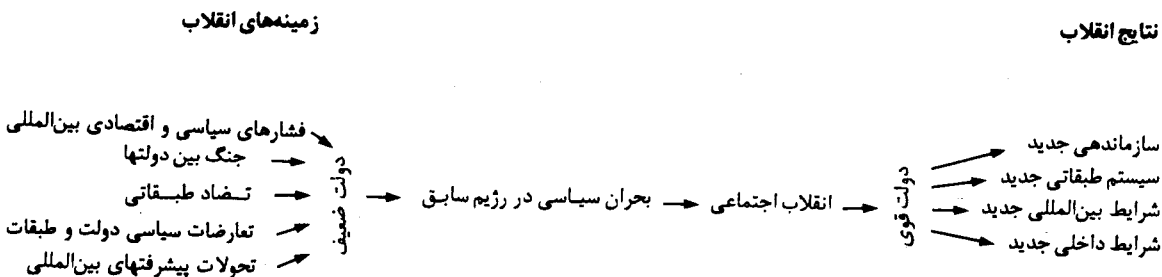
براین اساس او معتقد است که تحلیل از انقلابات اجتماعی بایستی به بیان وضعیت رژیم پیشین، بحران سیاسی در آن، و عوامل مؤثر در بحران بازگردد. بررسی دولت از شروع تا پایان تجزیه و تحلیل، در نظر او، محوریت یافته است. اسکاچل اساس تحولات را به ماهیت دولت مربوط می‌داند و عوامل دیگر همچون تضاد طبقاتی را عوامل تشدیدکننده بحران و انقلاب می‌شناسد. او جامعه‌شناسی است که موتور حرکت جامعه را تعارضات و تضادهای داخلی و بین‌المللی دولت با دیگر دولتها و طبقات جامعه می‌داند.

به طور خلاصه، اسکاچل معتقد است که شکست و پیروزی به ماهیت دولت برمی‌گردد. شکست زمان ضعف در دولت و انقلاب حاصل آن است. تجدید حیات جامعه و بازسازی دولت و دیگر نهادهای اجتماعی در مرحله قوت و قدرت دولت است. آنچه که قوی بودن یا ضعیف‌بودن دولت را معلوم می‌سازد، «بوروکراسی» است. اگر دولت دارای بوروکراسی متمرکز باشد در این صورت در حالت قدرت و قوت بسر می‌برد. در صورتی که بوروکراسی ضعیف و غیرمتمرکز بر جامعه حاکم باشد، دولت در حالت ضعف قرار دارد. در این صورت ضابطه پیامیار او در سنجش ضعف یا قدرت دولت به نوع بوروکراسی حاکم بر آن مربوط است. اسکاچل، همانطور که اشاره شد، عوامل خارجی و از همه مهمتر جنگهای طولانی را دلایل ضعف دولت و در نتیجه بحران سیاسی قلمداد نموده است. اسکاچل معتقد است که دولت فرانسه بر اثر وقایع سالهای ۹-۱۹۸۷، روسیه در حوادث مربوط به سالهای قبل از ۱۹۱۷، و چین در سالهای ۱۶-۱۹۱۱ دچار بحران سیاسی گردیدند. و این بحران زمانی به انقلاب انجامید، که دولتها توان برخورد با حوادث بین‌المللی را نداشتند (۱۷). دولتهای فوق‌الذکر در زمان ضعف و ناتوانی رقابتهایی با طبقه زمین‌دار در چگونگی کنترل طبقه دهقانان پیدا کرده بودند (۱۸). فشارهای بین‌المللی در اثر مشارکت این سه دولت در تجارت بین‌المللی افزون گردید. وجود جنگ جهانی اول نیز عامل دیگری برای دولت شوروی و چین قلمداد شده است. از همه این عوامل اساسی‌تر، حرکت طبقه دهقانان بر علیه دولت و زمین‌داران می‌باشد. این عوامل با وجود ضعف دولت به شرایط بحرانی و ایجاد انقلاب اجتماعی انجامیده است. بحران سیاسی در هر سه دولت به واسطه جنگهای طولانی، رشد حرکتی دهقانی و فشارهای بین‌المللی، به بحران سیاسی شدت بخشید، و شرایطی بوجود آمد که بحران موجود به انقلاب و دگرگونی انجامید. برای وضوح بیشتر تئوری او، دو نمودار زیر را می‌توان ترسیم کرد:



برپایه رژیم جدید → دولت قوی → انقلاب اجتماعی → بحران سیاسی → دولت ضعیف → جنگ با دولتهای دیگر → رژیم پیشین

(طرح اجمالی نظریه او)



(طرح تفصیلی نظریه او)

ب: متدولوژی تحقیق

اسکاچیل روش تاریخی یا مطالعات تئوریکه صرفاً برای بررسی سه انقلاب فرانسه، چین و روسیه کافی ندانسته و روش تطبیقی تاریخی را انتخاب نموده است. او معتقد است که روش تطبیقی تاریخی، در کار ارزنده بارینگتون مور Barrington Moore جامعه‌شناس آمریکایی در آن کتاب «ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی» - به کار برده، ریشه دارد (19). مور در بررسی ریشه‌های اجتماعی دموکراسی در آمریکا و فرانسه و نسبتاً انگلستان، فاشیزم در آلمان و ایتالیا و ژاپن، و کمونیسم در چین و شوروی، از روش تاریخی مقایسه‌ای بهره گرفته است. او هر سه نوع حرکت اجتماعی را در عین حال که با عناصر و انقلابات درون آن مجموعه مقایسه کرده به مقایسه تاریخی سه تیپ - دموکراسی، فاشیزم و کمونیسم - نیز پرداخته است. مور با توجه به ماهیت تاریخی جوامع، نوع تضادهای طبقاتی، مشارکت در اقتصاد بین‌المللی و نوع حکومت به بیان انواع سه‌گانه فوق پرداخته است.

روش مقایسه‌ای تاریخی اسکاچیل با روش چارلز تیلی که در جهت تطبیق دادن یک مدل واحد بر موارد گوناگون تاریخی است و مدل بندیکس Bendix و آندرسن Anderson که صرفاً در بررسی شناخت تفاوت‌های تاریخی در میان موارد گوناگون چون ملت‌ها و تمدن‌ها می‌باشند، متفاوت است. او روش چارلز تیلی را به لحاظ تمرکز بر صرفاً شباهت‌های موجود در موارد گوناگون و مدل بندیکس و آندرسن را در بیان تفاوت‌ها، به تنهایی قابل قبول نمی‌داند. او یک نظر گاه ترکیبی از این دو دیدگاه را دارد. در عین حال که به شباهت‌های موجود بین انقلابات اجتماعی سه‌گانه فرانسه، روسیه و چین - از قبیل وجود طبقه دهقان، جامعه کشاورزی، وجود جنگ‌های متعدد پیش از انقلابات، درگیری دولت و طبقات، و فشارهای بین‌المللی بر دولت در حال بحران توجه نموده، به تفاوت‌های میان آنها نیز توجه کرده است. از آن رو متدولوژی تطبیقی تاریخی او در بردارنده دو عنصر اصلی شباهت‌ها و تفاوت‌ها است. و این نوعی بیان جدید از دو مشخصه متدولوژی جان استوارت میل «روش توافق» و «روش تفاوت» می‌باشد.

او در انتخاب انقلابات فرانسه، روسیه، و چین دلایلی را نقل نموده است. به نظر او همه این انقلابات در جامعه با ساختار کشاورزی وجود آمده است. این هر سه جامعه قبل از انقلاب ثروتمند بوده و هیچ کدام مستعمره کشورهای دیگر نبودند. بحران‌های سیاسی پیش از انقلاب از مهمترین پدیده‌ها بوده و در عین حال طبقه دهقانان نیز نقش عمده‌ای در ایجاد تحول به عهده داشته‌اند (20). به نظر می‌آید که از مهمترین ویژگی‌هایی که او را واداشته است تا به این انتخاب دست یازد، نوعی مقایسه بین انقلاب کمونیستی و غیر کمونیستی بوده است. او به لحاظ تاثیرپذیری از جریان وجود آمده در



دهه ۱۹۸۰ در مطالعه جدی انقلابات و بیان نقاط ضعف و قوت آنها متوجه این بررسی شده است.

اسکاچیل اشاره می‌نماید که انقلاب فرانسه به لحاظ ماهیت سرمایه‌داری‌اش، انقلاب روسیه به لحاظ روحیه ضد مطلق‌گرایی و تمایل به اندیشه لیبرالی - دموکراتی یا کارگری - کمونیستی، و انقلاب چین با جهت‌گیری آزادی‌خواهانه و مردمی‌اش در جهان سوم انتخاب شده‌اند.

ج: انقلاب اسلامی و تئوری اسکاچیل:

اسکاچیل به لحاظ زمان تالیف کتابش (۱۹۷۹/۱۳۵۷) یادی از انقلاب اسلامی ایران ننموده است. به نظر می‌آید اگر انقلاب اسلامی قبل از زمان تالیف کتاب نیز اتفاق افتاده بود، او از طرح آن اجتناب می‌نمود، زیرا او همچنان می‌توانست بر ضابطه‌هایی که سه انقلاب فرانسه، شوروی و چین را انتخاب نموده بود، تاکید کند، و انقلاب اسلامی را خارج از حوزه مطالعه‌اش قلمداد نماید. اضافه بر اینکه او مدعی است که انقلابات مورد نظرش بر اساس ضابطه تعلق به اندیشه مارکسیستی و لیبرالی انتخاب شده‌اند.

وجود انقلاب اسلامی ایران در پایان دهه ۱۹۷۰ یک حادثه بی‌نظیر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برای همه جامعه‌شناسان بوده است. اسکاچیل از این قاعده مستثنی نبوده است و در مقابل این سؤال قرار گرفته که آیا تئوری او قابلیت تطبیق با این انقلاب را دارد یا خیر؟ آیا تئوری او برای بررسی انقلاب اسلامی مناسب است؟ به چه میزانی تئوری‌اش یا واقعیت انقلاب اسلامی ناسازگار می‌باشد؟ او معتقد است که وقوع انقلاب اسلامی نوعی بهت‌زدگی و شگفتی را برای روزنامه‌نگاران، علمای علوم سیاسی و علمای علوم اجتماعی مثل او که تصور کارشناسی در انقلابات داشتند، بوجود آورده است. زیرا آنها توان پیش‌بینی وقوع آن را نداشته و در عین حال از تحلیل آن نیز ناتوان بوده‌اند، زیرا الگوی انقلاب اسلامی با تئوری‌های موجود مطابقت نداشته است.

اسکاچیل برای پاسخگویی به سئوالات فوق‌الذکر در سال (۱۳۶۲/۱۹۸۲) مقاله‌ای در مورد انقلاب اسلامی با

عنوان «دولت مسئول و اسلام شیعی در انقلاب ایران» (21) به نگارش درآورده است که اهم بحث این قسمت به نظرات مطرح‌شده او در این مقاله با توجه به کتاب «دولت و انقلابات اجتماعی» و انتقادات ارائه شده، تنظیم گردیده است.

اسکاچیل از انصاف علمی بدور نبوده و مدعی شده است که انقلاب اسلامی نمونه کامل یک انقلاب اجتماعی است و یک حرکت ساده سیاسی نمی‌باشد. زیرا با تعریف ارائه شده او در زمینه انقلاب اجتماعی - تغییرات تند و اساسی در دولت، جامعه و ساخت اجتماعی با تکیه بر حرکت طبقه پایین جامعه در شرایط اجتماعی سیاسی بین‌المللی - مطابقت دارد. او انقلاب اسلامی را یک تغییر اساسی در ساختار جامعه و دولت با تکیه‌گاه مبارزه بر علیه شرایط داخلی و خارجی که از طریق بسورروکراتها، سرمایه‌داران داخلی و خارجی بوجود آمده، می‌داند. در بیان نتایج انقلاب اسلامی، او از تشکیل دولت جدید، ساختار اجتماعی نو و روابط خاص با سیستم جهانی یاد نموده است.

اسکاچیل در بررسی انقلاب اسلامی ایران به چندین اصل عمده توجه نموده است که در تئوری او در زمینه دولت و انقلاب اجتماعی پیش‌بینی نگردیده یا مورد انکار قرار گرفته شده است. برای روشن شدن بحث لازم است به بیان و در ضمن نقد آنها پرداخته شود.

۱- اسکاچیل با تکیه‌گاه مارکسیستی خود به نوعی جبر تاریخی معتقد می‌باشد، از این رو حرکتهای اجتماعی را حرکتهای جبری و ساختی دانسته که اراده، آگاهی، رهبران، و برنامه‌ریزی در آن نقش بازی نمی‌کنند. حرکت خودبخودی و حتمی است. از این رو او در بیان اصل اول تحلیل اجتماعی انقلابات به ضدیت با اراده‌گرایی و دفاع از پیشین‌ساختی برآمده است. او عبارت مشهوری را نقل نموده است. «انقلابات ساخته نمی‌شوند، بلکه خود به وجود می‌آیند» (22)

انقلاب اسلامی به عنوان یک حرکت اجتماعی جمعی مصداق واقعی نقض این عبارت بوده است. او شاهد وقوع انقلابی بوده است - انقلاب اسلامی - که در آن اراده، آگاهی، رهبر، برنامه‌ریزی، نقشهای اصلی را به عهده داشته و در اینصورت انقلاب ساخته شده است نه اینکه خودبخود بوجود آید. او این نکته را اظهار می‌دارد که: «در ایران، به طور خاص انقلاب ساخته و طراحی شده است» (23) او این حرکت اجتماعی را معارضه با اصل جبر تاریخی پیدایش تحولات اجتماعی می‌بیند.

۲- اسکاچیل در عین حال که متأثر از تفکر مارکسیستی بوده، ولی دو عنصر اصلی مارکسیسم را مورد انتقاد قرار داده است. اول اینکه بجای طرح طبقاتی و محوریت بخشیدن به طبقه اجتماعی در حرکت به طرح «دولت» پرداخته است. دوم اینکه منکر وجود «آگاهی طبقاتی» و نقش آن در حرکتهای اجتماعی گردیده است. به عبارت دیگر، او سعی داشته است تا بیشتر به اندیشه مارکس در دوره دوم حیات فکری‌اش بپردازد تا مرحله اول آن، که بیشتر به عناصر مادی تا فکری توجه کرده بود. از این رو وجود آگاهی، ایدئولوژی، و رهبران فکری قبل از انقلابات را منکر شده است. او در بررسی سه انقلاب بزرگ فرانسه، شوروی و چین معتقد است که اولاً ایدئولوژی هیچ نقشی نداشته است، و دوم اینکه رهبران انقلابی بعد از پیروزی انقلاب، در صحنه حضور پیدا می‌کردند. هیچ جایی برای رهبران قبل از انقلابات وجود نداشته است.

انقلاب اسلامی یک شاهد و مصداق عینی حضور رهبر - امام خمینی (ره) - روحانیت و روشنفکران، و نقش تعیین کننده ایدئولوژی و اندیشه است. او شاهد حضور این عوامل در شکل‌گیری انقلاب اسلامی بوده و این امر او را وادار به بیان و اقرار به نقص در تئوری جامع خود می‌نماید.

۳- خانم اسکاچیل بر ضرورت بحران سیاسی در رژیم گذشته براساس فرسودگی در جنگهای طولانی بین دولت‌ها و ضعف ارتش و بنیه مالی - در پیدایش انقلاب تاکید می‌کند. اساس تئوری انقلاب او به وجود بحران

سیاسی در رژیم سابق بر اثر جنگ بین دولتهاست، او مدعی است که ارتش ایران در زمان شاه بیش از ۳۰۰/۰۰۰ عضو داشته و از قوت کافی نیز برخوردار بوده است. پیش از انقلاب اسلامی در هیچ جنگ نیز مشارکت نداشته، تا بحران سیاسی در رژیم موجود آید (24) افزون بر اینکه ارتش شاه نه تنها ضعیف نبود - مو در عین حال که دارای قدرت و بنیه کافی نظامی بود - علیه جریان انقلاب حرکت نکرد، بلکه در صف انقلاب حضور یافته و در نهایت یکی از عناصر تعیین کننده پیروزی انقلاب بوده است.

خانم اسکاچپل با طرح سه مشکل اساسی تئوریکیش براساس انقلاب اسلامی ایران به تجدید نظرهایی پرداخته است. «این انقلاب مرا مجبور به طرح نقش ممکن سیستم ایده‌ها و دریافت‌های فرهنگی در شکل دادن گنش سیاسی می‌کند» (25). منظور او از نقش ایده‌ها و دریافت‌های فرهنگی دقیقاً اثرگذاری ایدئولوژی اسلامی، حرکت آگاهانه جمعی، و وجود نقش روحانیت و روشنفکران مسلمان در جهت دهی انقلاب اسلامی است. او در بررسی جایگاه عناصر فکری در انقلابات بزرگ، صرفاً به زمینه‌سازی در حرکت توجه کرده بود (26). در حالی که در مقاله خود درباره انقلاب اسلامی به عنوان عوامل اصلی و حاضر در پیدایش، رشد و پیروزی انقلاب نگاه می‌کند.

خانم اسکاچپل، در تحلیل انقلاب - همانطور که اشاره شد - دو عنصر «نوگرایی» و «سیستم جهانی» را به طور مجزی مورد انتقاد قرار داد، و خود را موظف به بررسی عوامل تاریخی و بین‌المللی در تحولات اجتماعی می‌داند. متأسفانه این بار از این اصل در بررسی انقلاب اسلامی کوتاهی نموده و بررسی براساس «نوگرایی» را پیشنهاد می‌کند. او مدعی است که عدم تأثیرگذاری شرایط بین‌المللی - که به نظر او ضرورت انقلاب از نوع مارکسیستی یا غربی را می‌نمود، نه انقلابی بر علیه غرب و شرق با ماهیت اسلامی - بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی، به منزله تأثیرپذیری جریان نوگرایی که از دهه ۱۹۶۰ در ایران، در اثر اصلاحات ارضی است، زیرا اصلاحات ارضی، عامل جریان سیل عظیم مهاجران روستایی به شهرها شد، که خود علت تغییرات عمده در ساختار جامعه شهری، افزایش بیکاری، تعارضات گروهی و سیاسی، عدم تناسب بافت صنعتی شهرها با توان نیروی انسانی، تعلیم و تربیت عمومی و دیگر عوارض نوگرایی بوده است. همه این عوامل زمینه ساز ضدیت با نظام شاه بودمانند. اسکاچپل سعی دارد به نوعی از طرح واقعی انقلاب اسلامی اجتناب نماید. از این رو دیدگاه نوسازی را - هر چند که خود در تحلیل اولیه اش مورد نكوهش قرار داده و آنرا غیرعلمی تلقی نمود - برای بررسی انقلاب اسلامی معرفی می‌نماید.

در حالی که اسکاچپل به بیان نکاتی جدید در باب انقلاب اسلامی پرداخته است ولی همچنان از بیان حقایق انقلاب اسلامی به لحاظ تعلق مارکسیستی، جامعه‌شناسی، پیش جبری، غیردینی و مادی‌اش بدور مانده است. در این قسمت از مقاله قبل از وارد شدن به بیان اشکالات دیگر تئوری او، لازم است نقاط قوت تئوری او را در بررسی انقلاب اسلامی یادآور شویم:

۱- او به بیان یک حرکت جمعی که متکی بر ایدئولوژی و تفکر اسلامی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی می‌باشد، معتقد شده است. از این رو انقلاب اسلامی را دارای پایگاه دینی و ایدئولوژیک دانسته است.

۲- انقلاب اسلامی را به عنوان یک انقلاب اجتماعی کامل دانسته که دارای بعد اجتماعی می‌باشد. از این رو با کودتا، شورش و دیگر حرکت‌های سیاسی و اجتماعی متفاوت است.

۳- نقش مردم در شکل‌گیری انقلاب را متذکر گردیده است.

۴- نقش رهبر را تأکید نموده و رهبر را بعد از انقلاب در شکل‌گیری جریان‌ها مؤثر دانسته است.

در بررسی انقلاب اسلامی او همچنان به نکاتی توجه ننموده است. از این رو عده‌ای تحلیل او را کافی ندانسته

و نظر او را به مؤثر دانستن عوامل دیگری مانند، حرکت دانشجویی (27)، نقش شخصیت‌های فرهنگی چون دکتر شریعتی (28) و آیت‌الله... طالقانی (29)، تفکر اسلامی در ارائه نوعی خاص از آزادی انسان و جامعه، روحیه ضدیت با غرب، طرح مخالفت با جدایی دین از سیاست (30) و تفکر ناسیونالیستی و حرکت‌های چپ را جلب کرده‌اند.

به نظر می‌آید که او از طرح مسایل دیسگری نیز در بررسی انقلاب اسلامی اجتناب نموده است.

۱- در تعریف از انقلاب اسلامی، او نقش گروه‌های اجتماعی غیر شهری را متذکر نگردیده است. زیرا او معتقد است که انقلاب اسلامی، از پایگاه طبقاتی خاصی با مشارکت کارگران شهری، بیکاران، و طبقات متوسط جدید و قدیم شهری که در مقابل طبقه حاکم مشکل از بوروکراتها، سرمایه‌داران داخلی و خارج برخوردار داشت.

او اصرار بر حاکمیت صرفاً طبقه کارگر و گروه‌های متوسط قدیم و جدید در شهرها در جهت دادن انقلاب اسلامی دارد. واقعیت جامعه ایران حکایت از نقش همه گروه‌های اجتماعی و به طور کلی نقش همه اعضا و نیروهای طبقات پایین و متوسط شهری و روستایی دارد.

۲- انقلاب اسلامی از جریان‌های جهانی و تاریخی متأثر بوده است. در این صورت یک حرکت منطقه‌ای و محلی نیست که با توجه به نوگرایی و نوسازی بر اثر اصلاحات ارضی قبل از انقلاب قابل تحلیل باشد. عوامل جهانی چون نقش رهبریت در خارج از کشور، شکست مارکسیسم، بحران فرهنگی در غرب، و تاریخ انقلابات پیشین و جریان فلسطین در جهت‌گیری انقلاب اسلامی بی‌تأثیر نبودمانند.

۳- همانطور که اسکاچپل اشاره نموده، بحران سیاسی در رژیم شاه موجود نبود که انقلاب اسلامی ضرورت یابد. ارتش و پلیس در جریان انقلاب اسلامی با انقلاب همسانی نشان داده و در نهایت در پیروزی آن نقش‌آفرین بودمانند. در این صورت تعارضاتی چون دولت و دولتهای خارجی، ارتش و دیگر نیروهای نظامی، و ارتش و طبقه محروم جامعه در جامعه ایران وجود نداشته است. تنها تعارض میان مردم و دولت به لحاظ وابسته بودن رژیم به آمریکا بوده است. بدین خاطر رژیم شاه از بیشترین حمایت‌های مالی و سیاسی غرب خصوصاً آمریکا در سرکوب انقلاب برخوردار گردیده است.

۴- نقش اندیشه غرب ستیزی که از ماهیت تفکر شیعی گرفته شده است نیز قابل تأمل و تذکر است.

۵- اسکاچپل اصرار بر طرح بسیار سنتی از اندیشه اسلامی که عامل اصلی انقلاب اسلامی بوده، دارد. به لحاظ این تأمل و توجه، به بیان رابطه همه عناصر درگیر در انقلاب با بازار پرداخته است. او تصور می‌کند که بازار به لحاظ ضدیت با نوگرایی با نظام شاه مخالف بوده و روحانیت و دانشگاهیان نیز به لحاظ پایگاه مستحکم در بازار به دفاع از منافع بازاریان پرداخته‌اند. این نوع تحلیل نشان دهنده ناکافی بودن اطلاعات اسکاچپل درباره

ساختار فرهنگی اجتماعی جامعه ایران است. از بحث و بررسی به عمل آمده در رابطه تئوری اسکاچپل و واقعیت انقلاب اسلامی ایران روشن گردید که تئوری او برای بررسی انقلاب اسلامی کفایت نمی‌کند. زیرا انقلاب اسلامی خود مثال کامل نقض عوامل اصلی تئوری او چون، بحران در رژیم سابق، نقش مرکزی دولت، عدم حضور رهبر، عدم حضور عناصر فکری و فرهنگی و تعارض صرف طبقاتی می‌باشد. بدین خاطر بوده است که اسکاچپل تا حدی به بیان مسایل جدید که در انقلاب اسلامی اتفاق افتاده‌اند و با تئوری او مطابقت ندارند، پرداخته است. این مسایل عبارتند از: وجود عنصر آگاهی، ایدئولوژی، رهبریت، دولت قوی، ارتش قوی، عدم وجود تعارضات بین‌المللی و نقش همه یا اکثر گروه‌های اجتماعی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی. وجود انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب اجتماعی خود مثال بارز نقد تئوری اسکاچپل گردیده و ضرورت طراحی یک دیدگاه و چهارچوب فکری دیگری را که از درون خود انقلاب اسلامی گرفته شده باشد، مطرح می‌سازد. مسلماً این طرح بایستی عناصر ساختی، فکری، تاریخی، جهانی، و منافع توده‌های مردمی را در برداشته باشد. تکیه کردن بر یک یا چندعامل از عوامل فوق به منزله فراموش نمودن عمدی عناصر تعیین کننده دیگر است.

در بررسی انقلاب اسلامی امکان بهره‌گیری از روشهای متعددی چون تاریخی، موردی، و مقایسه‌ای وجود دارد، ولی به نظر می‌آید که روش مقایسه‌ای تاریخی راه بهتری در فهم عناصر عمده تعیین کننده در آن باشد. از این طریق می‌توان به شباهت‌ها و عدم شباهت‌های موجود بین انقلاب اسلامی و دیگر انقلابات پی برد. از این نظر نقش مردم، حرکت آگاهانه جمعی، پیشین و تفکر اسلامی، رهبریت، و دیگر عناصر منطقه‌ای و بین‌المللی روشن خواهد گردید. در یک بررسی کلان - نه خرد - دستیابی به عوامل فوق‌الذکر امکان‌پذیر است.

منابع و نویسندگان:

1. Cozer, A. Lewis, The New York times, Book Review, 1979
2. Skocpol, Teda. 1979. State and Social Revolutions, New York cambridge University Press. P.xi
3. Ibid p. 33
4. Ibid p. 5
5. Gurr, Ted, Why Men Rebel
6. Johnson, chalmers, Revolutionary change.
7. Tivy, charles, from Mobilization to Revolution.
8. Skocpol, Ibid, P. Pxdii
9. Ibid, p.14
10. Ibid p 19
11. Ibid p 19
12. Ibid p 20
13. Ibid p 22
14. Ibid p 23
15. Tilly, charles. 1975. The Formation of National states in western Europe. New Jersey, Princeton university press.
16. Evans, Peter 1979. Dependent Development: The Alltana of Multinational, state, and local Capital in Brazil. Princeton New Jersey Prinaton university press.
17. Ibid, p 49
18. Ibid, p. 50
19. Ibid, p. xiv
20. Ibid, p 29
21. Skocpol, Teda. "Rentier state and shi'is islam in the Iranian Revolution. Theory and society, 1982/11/3 May, 265-283.
22. Ibid p. 205
23. Ibid p 266
24. Ibid p 275
25. Ibid p 267
26. Nichos, R. kedde. "Comments on skocpol" Theory and Society. 1982, 11.3, May, 265-283
27. Ibid, p.183
28. Nichole, Elizabeth. "skocpol on Revolution: Comparative Analysis vs. Historical connectors". Comparative Social Reserch. Volume 4. 1988, p 163-186
29. Nichos, Ibid p. 184
30. Ibid p. 183

